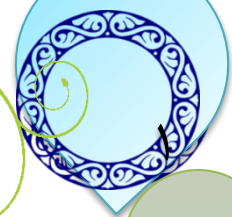


# چرا امام باید معصوم باشد؟



۱. از آن جا که امام مربی انسان‌ها است، باید صد در صد مورد اعتماد مردم باشد و در صورت معصوم نبودن این اعتماد از بین می‌رود.

۲. اگر امام مرتکب معصیت شود، احترام و محبوبیت او از دل‌ها خارج می‌شود و دیگر از دستورات او پیروی و اطاعت نمی‌شود، در نتیجه فایده‌ی نصب امام منتفی می‌گردد.

۳. امام مانند پیامبر (ص) حافظ شرع است؛ حفظ شریعت در علم و عمل تنها با داشتن عصمت امکان پذیر است؛

۴. فلسفه وجود نصب امام هدایت مردم است و اگر خود امام نیز دچار اشتباه گردد او به امام دیگر لازم دارد و این تا بی نهایت ادامه دارد و تسلسل لازم می‌آید که محال است.

## آیا عصمت موهبتی است؟

از آیات قران استفاده می شود عصمت از ناحیه خداوند به معصومین عطا شده است:

مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ مائده آیه ۸۷  
بعضی از پدران و نوادگان و برادران ایشان و این پیامبران را برگزیدیم و آنها را به راه راست هدایت کردیم.

«وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ سجده (۳۲)، آیه ۲۴» و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ انعام (۶)، آیه ۱۲۴؛ «خداوند بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد».

## آیا عصمت اکتسابی است؟

هر چند عصمت موهبتی الهی است، اما این موهبت و لطف در همه شرایط به کسی داده نمی‌شود بلکه باید یک رشته زمینه‌ها در خود فرد، وجود داشته باشد تا لطف الهی شامل حال او گردد. و خداوند به آن‌ها علم دارد. در زیارت نامه حضرت زهرا (ع) می‌خوانیم:

«یا مُتَحَنُّهُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ وَكُنْتَ لِمَا أُمِّتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً» ای بانوی آزموده‌ای که خدایی که تو را آفرید، پیش از آن که بیافریندت، تو را آزمود و تو در میدان امتحان و ابتلا صابر بودی.

و در دعای ندبه آمده است: «اولیائک الذین استخلصتھم لنفسک... بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزَّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا... فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ» اولیایی که آنان را برای خود برگزیدی... پس از آن که زهد و پارسایی را در این دنیای پست بر آنان شرط کردی.. . آنان آن شرط را برای تو پذیرا گشتند و تو از وفای آنان آگاه شدی.

## عصمت و اختیار

سیر اختیاری انسان دارای دو رکن اساسی است: علم و اراده. پیامبران و امامان علیهم السلام دارای اراده بشری اند؛ مانند دیگر مردم زندگی می کنند؛ به عبارتی این بزرگان «انسان برتر» اند؛ نه «برتر از انسان».

معصومین کسانی هستند که هم از نظر شناخت چنان اند که زشتی و ناپسندی هر کار بدی را به چشم دل می بینند و هم به لحاظ اراده چنان قدرتی دارند که طوفان غرایز حیوانی، عنان اختیار را از کف آنان نمی رباید. معصوم با اراده خود گناه نمی کند.

همه ی ما مرتبه ای از چنین مصونیت هایی را تجربه نموده ایم؛ به عنوان مثال، خوردن برخی از نجاسات، حتی به فکر هیچ عاقلی هم خطور نمی کند، چه رسد به این که جامه ی تحقّق پوشد.

اگر بگوییم معصوم قدرت بر انجام کار ناشایست و ترک کارهای شایسته ندارد لازمه اش این است که او استحقاق مدح و ثواب نداشته باشد. چرا که مدح و ثواب در جایی است که شخص اختیار انجام و ترک فعل را داشته باشد.

## ریشه‌یابی مصونیت در عصمت

درباره منشأشناسی مسئله عصمت سه تقریر طرح شدنی است:

۱. عصمت ناشی از توجه همیشگی به عظمت مقام ربوبی و معرفت اعلای شهودی انسان‌های معصوم است.
  ۲. عصمت نتیجه تقوا و مراتب شدید انقیاد افراد معصوم است.
  ۳. عصمت، نتیجه علم قطعی به عواقب و آثار اعمال است.
- مجموعه پدیده‌های رفتاری و اعمال انسان، معلول علم و اراده اوست. هرچه این دو عنصر، در انسان قوی باشد، تسلط و کنترل انسان بر نفس نیز کامل‌تر و شدیدتر خواهد بود.

## چگونه ممکن است شخصی در خردسالی به مقام امامت برسد؟

بعضی امامان، مانند امام جواد(ع) در هفت سالگی و امام هادی(ع) در هشت سالگی و امام زمان در ۵ سالگی به امامت رسیدند. امامت و ولایت، مقام و منصبی است که به لیاقت و شایستگی افراد بستگی دارد، نه سن و سال آنان بر این اساس امامت، ولایت و نبوت، به سن و سال نیست، بلکه به علم، دانایی، ورع، تقوا و سایر فضایل انسانی و اخلاقی است.

از منظر قرآن، نبوت و ولایت در کودکی، نه تنها امری ناشدنی نیست، بلکه قرآن به صراحت از نبوت حضرت عیسی و اعطای حکمت به حضرت یحیی در کودکی خبر داده است.

خداوند خطاب به پیامبرش یحیی (ع) می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

ای یحیی! تو کتاب [الهی] را به قوت بگیر و [ما] در همان سن کودکی به او حکم نبوت دادیم.

حضرت عیسی (ع) در کودکی زبان به سخن گشود و جواب منکران را داد: قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ

آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ [کودک] گفت: من بنده خداوند هستم؛ [او] به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

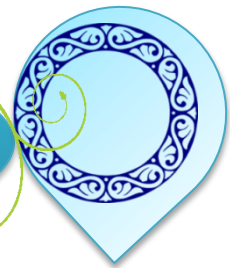
قرآن مجید در باره حضرت یوسف (ع) می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» هنگامی که او به حد رشد رسید، به او حکم (نبوت) و علم دادیم.

و در باره حضرت موسی (ع) می فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» چون به رشد و بلوغ رسید، به او حکم (نبوت) و علم دادیم.

بنابر این همان گونه که ممکن است خداوند، علم و حکمت را در سن چهل سالگی به شخصی عنایت کند، ممکن است همان حکمت را در دوران کودکی نیز عطا کند.

قرآن در قضیه یوسف علیه السلام و زلیخا، از کودکی خبر می دهد که در گهواره گواه صدق یوسف گردید. خداوند متعال او را به نطق در آورد تا حضرت یوسف (ع) را از گناه فحشا تبرئه نموده و تهمت را از او زایل کند» .

هر چند طفل پیامبر یا امام نبود؛ ولی از آن استفاده می شود که ممکن است کسی در سنین ص به نطق درآمده و به حق و حقیقت حکم کند .



چه ضرورتی دارد امام، کودک باشد؛ در حالی که

ممکن است مورد شک و تردید عده ای قرار گیرد؟

ممکن است عواملی چند در این انتخاب مؤثر باشد:

۱. امتحان مردم؛ زیرا با اثبات امامت طفل، از راه معجزه و جهات دیگر، انسان مورد امتحان قرار می گیرد که چگونه در برابر حق تسلیم می شود؟

۲. برای اثبات این که امامت این شخص، از جانب خدا است؛ اگر طفلی فضایی در حد امامت داشت.

۳. برای اثبات این مطلب که مقام و منزلت، بر اساس لیاقت است نه بزرگی سن .

۴. همه امامان شیعه، مقتول یا مسموم می شدند چه بسا می شد که امامی به شهادت می رسید، در حالی که فرزند او در سنین کودکی قرار داشت و به ضرورت، همان کودک به مقام امامت می رسید. در فرهنگ اسلام، زمین نباید خالی از حجت بماند.



## چرا امامت موروثی است؟

نقطه اساسی نظام موروثی آن است که حکومت بدون هر گونه معیار و ملاک صحیح و تنها بر اساس عامل وراثت به فرد بعدی منتقل می‌شد.

در نظام امامت به هیچ وجه چنین نیست، به اعتقاد شیعه، برای رسیدن به مقام امامت، بالاترین و برجسته‌ترین معیارها و ملاکها لازم است که مهم‌ترین آنها، مقام عصمت است. بنا بر این انتقال امامت از یک امام به امام بعدی تنها بر اساس این معیارها صورت گرفته است.

اگر قرار بود "ولایت و امامت" موروثی باشد، پس از هر پدری به پسر بزرگترش می‌رسید، نه این که پس از امام حسن مجتبی‌به برادرشان امام حسین علیهماالسلام برسد و یا پس از امام صادق علیه السلام، به پسر بزرگتر «عبدالله افطحمی» نرسد و به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام برسد و ...

## علم امام از کجا می آید؟

مجاری علم امام را می توان در سه گروه دسته بندی کرد:

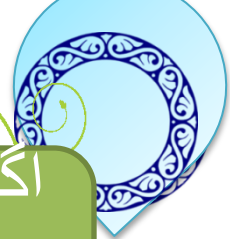
۱- عنایت خداوند متعال یا علوم بی واسطه؛

۲- علوم انتقالی از پیامبر

۳- علوم به واسطه فرشته

امام کاظم(ع):

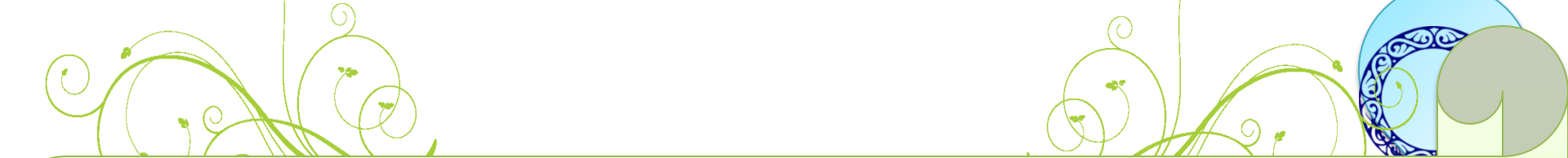
«علم ما بر سه قسم است؛ علم به گذشته، آینده و حال. اما گذشته، از نوع مفسّر است که توسط پیامبر(ص) برای ما تفسیر و بیان شده است. اما علم آینده از نوع نگاهشده است [که در کتاب جامعه، جفر و مصحف فاطمه درج شده است. و اما علم حاضر از نوع افکندن در قلب یا کوبیدن در گوش هاست و این قسم، برترین نوع علم ماست که همان الهام و تحدیث است.



اگر امامان از زمان و علت شهادت خویش باخبر بوده‌اند، وظیفه داشتند که از وقوع آن جلوگیری کنند نه اینکه به محل وقوع آن نیز بروند

دانش و آگاهی پیامبران و امامان(ع) بر دو قسم است:

- ۱- علم هایی که از راه های عادی فراهم می آید، که در این دانش ها با مردم دیگر تفاوت زیادی ندارد
  - ۲- علمی که از راه های غیر عادی و غیر معمولی نظیر (علم لدنی = وحی و الهام) حاصل می گردد
- پیشوایان و امامان وظیفه نداشتند در تمام موارد، طبق علمی که از راه های غیر عادی حاصل می شد، عمل کنند، بلکه تکالیف دینی آنان طبق علمی بود که از راه های عادی پیدا می شد.
- حضرت علی(ع) در جریان شهادت خود طبق عادی عمل نمود؛ زیرا موظف بود که طبق علم عادی عمل نماید، نه علم غیب. در چنین مواردی اراده علم غیب نمی کرد. روایات بیانگر آن است امامان هر گاه اراده علم و دانش چیزی می نمایند، بر آن آگاه می شوند .



هر چند بر طبق روایات فراوان، امامان علیهم السلام نسبت به حوادث گذشته، آینده و حال علم و آگاهی دارند، اما از روایاتی دیگر استفاده می شود که این علم به صورت بالفعل نیست بلکه شأنی است؛ یعنی، هرگاه اراده کنند و بخواهند که چیزی را بدانند، خداوند سبحان آنان را عالم و آگاه خواهد کرد.

پس علم غیب امام علیه السلام شأنی است؛ نه فعلی و براساس همین نکته، ممکن است نسبت به نحوه شهادت خود با همه جزئیات آن، علم نداشته باشد؛ چون اراده نکرده که بداند.

## چرا امامان به علم غیب عمل نمی کردند؟

۱. عمل بر اساس علم غیب با حکمت بعثت انبیاء(ع) و نصب ائمه(ع) منافات دارد، زیرا در این صورت جنبه اسوه و الگو بودن خود را از دست خواهند داد. افراد بشر از وظایف فردی و اصلاحات اجتماعی به بهانه برخوردار بودن آنان از علم غیب و عمل بر اساس علم خدادادی از وظیفه خود سرباز خواهند زد.

۲ - عمل بر اساس علم غیرعادی موجب اختلال در نظام عالم هستی است، زیرا مشیت و اراده خداوند به جریان امور بر اساس نظام اسباب و مسببات طبیعی و علم عادی نوع بشر تعلق گرفته است. به همین جهت پیامبر(ص) و ائمه(ع) برای شفای بیماری خود و اطرافیان خویش از علم غیب استفاده نمی کردند.

آیا شهادت امامان با وجود علم به شهادت  
انداختن خود در هلاکت نیست؟

اولاً: هر انسانی روزی می‌میرد و اگر کسی هر اندازه هم علم داشته باشد، از این قاعده مستثنا نیست. پس علم شخص مانع از مرگ و یا شهادت او نمی‌شود.

ثانیاً: قضا و قدر خداوند اگر حتمی شود به هیچ وجه عوض شدنی نیست.

ثالثاً: علم امامان از طریق غیب به زمان مکان شهادتشان فقط علم به یک واقعه حتمی است و رضایت آن بزرگواران به این قضا و قدر موجب ترفیع درجات آنها می‌شود.

انتخاب شهادت با علم به وقت و چگونگی آن ، فضیلتی است که جز پیشوایان بزرگ الهی و خواص اصحاب آنان، آن را بر نمی‌تابند.

پس القای نفس در هلاکت مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد، و گرنه باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد، همان گونه که امام حسین و تمام شهیدان راه خدا این کار را کردند .